

Email:
isqt@sku.ac.ir

website:
<https://isqt.sku.ac.ir>

Interdisciplinary Studies of the Quran and Theology



Semantic–Semiotic Analysis of Felicity and Infelicity in the Qur’an Based on Greimas’s Approach

Morteza Arab^{1*}, Ali Asghar Yari Estahbanati², Read Ebrahim Hamada Al-jbori³

1. Assistant Prof., Department of Theology, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran
2. Assistant Prof., Department of Theology, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran
3. MSc. Student in Quranic and Hadith Studies, Department of Theology, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran

Article information

Article type:
Research Paper

KEYWORDS:

Semiotics, Greimas, The Holy Quran, Felicity, Misery.

Received: 2025/07/30

Accepted: 2025/09/01

*Corresponding author:

Morteza.arab@uk.ac.ir

How to cite this paper:

Arab, M. Yari Estahbanati, A.A. Hamada Al-jbori, R. E. (2025). Semantic–Semiotic Analysis of Felicity and Infelicity in the Qur’an Based on Greimas’s Approach, Traditions, and Thoughts of Imam Khomeini. *Interdisciplinary Studies of the Quran and Theology*. 3(2): 133-154.

ABSTRACT

This study conducts a semiotic analysis of the concepts of felicity (sa‘āda) and misery (shaqāwa) in the Qur’an using Algirdas Julien Greimas’s framework (semiotic square, actantial model, generative trajectory of meaning). Examining selected verses (Q. 2:38, 7:23, 39:8, 91:7–10), the study demonstrates that felicity and misery, as fundamental oppositional values, form the ethical and spiritual framework of the Qur’an. The semiotic square revealed the oppositional and complementary relations between guidance, piety, and mercy (felicity) and misguidance, corruption, and ingratitude (misery). The actantial model highlighted the roles of actants (God, human, Satan) and key actions (repentance, supplication, disobedience) in realizing these values. The generative trajectory of meaning underscored the coherence across deep, narrative, and discursive layers. By integrating Western semiotics with Islamic rhetoric, this study offers a novel perspective on Qur’anic studies, with applications for education, exegesis, and intercultural dialogue. Limitations of the semiotic approach, such as the potential oversimplification of mystical dimensions, were addressed, and future research combining semiotics with traditional exegesis was recommended.

DOI: 10.22034/isqt.2025.15343.1050



تحلیل نشانه-معناشناختی سعادت و شقاوت در قرآن بر اساس رویکرد گریماس

مرتضی عرب*^۱، علی اصغر یاری اصطهباناتی^۲، ریاض ابراهیم حماده الجبوری^۳

۱. استادیار، بخش الهیات، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

۲. استادیار، بخش الهیات، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد، بخش الهیات، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی پژوهشی	مفاهیم سعادت و شقاوت، به عنوان دو قطب متضاد ارزشی، نقش محوری در نظام اخلاقی و معنوی قرآن کریم دارند، اما تحلیل نشانه-معناشناختی این مفاهیم کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش با هدف بررسی ساختارهای عمیق معنایی و روایی سعادت و شقاوت، از رویکرد نشانه-معناشناختی الگرداس گریماس (مربع معنایی، الگوی کنشی، مسیر مولد معنا) استفاده کرده و آیات منتخب (سوره بقره، آیه ۳۸؛ سوره اعراف، آیه ۲۳؛ سوره زمر، آیه ۸؛ سوره شمس، آیات ۱۰-۷) را تحلیل می‌کند. روش تحقیق کیفی بوده و داده‌ها از طریق نمونه‌گیری هدفمند از آیات قرآنی و با بهره‌گیری از تفاسیر و نرم‌افزارهای قرآنی گردآوری شده‌اند. تحلیل در سه سطح معنایی، روایی و عمیق انجام شد. یافته‌ها نشان داد که سعادت (هدایت، تقوا، رحمت) و شقاوت (گمراهی، فساد، ناسپاسی) به عنوان ارزش‌های متضاد، نظام ارزشی قرآن را شکل می‌دهند. مربع معنایی روابط متضاد و مکمل، الگوی کنشی نقش کنش‌گران (خدا، انسان، شیطان) و کنش‌ها (توبه، دعا، نافرمانی) و مسیر مولد معنا انسجام لایه‌های معنایی را آشکار کرد. این پژوهش، با ترکیب نشانه‌شناسی غربی و بلاغت اسلامی، دیدگاه نوینی به مطالعات قرآنی ارائه می‌دهد که در آموزش، تفسیر و گفت‌وگوی بین‌فرهنگی کاربرد دارد. محدودیت‌هایی مانند ساده‌سازی جنبه‌های عرفانی نیز مطرح شده و ترکیب با تفاسیر سنتی در تحقیقات آینده پیشنهاد می‌شود.
واژگان کلیدی: نشانه-معناشناسی، گریماس، قرآن کریم، سعادت، شقاوت.	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۰	
* پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Morteza.arab@uk.ac.ir	
ارجاع: عرب، م.، یاری اصطهباناتی، ع.ا.، حماده الجبوری، ر.ا.، ۱۴۰۴، تحلیل نشانه-معناشناختی سعادت و شقاوت در قرآن بر اساس رویکرد گریماس، دوفصلنامه بین رشته‌ای قرآن و الهیات، ۳(۲): ۱۳۳-۱۵۴.	

مقدمه

مفاهیم سعادت و شقاوت از مهم‌ترین محورهای نظام ارزشی و اخلاقی قرآن کریم هستند که به‌عنوان دو قطب متضاد، نقش کلیدی در هدایت انسان به سوی کمال و دوری از تباهی ایفا می‌کنند. سعادت در قرآن به معنای رستگاری، نیک‌بختی و دستیابی به نعمت‌های الهی در دنیا و آخرت تعریف شده است، در حالی که شقاوت به بدبختی، گمراهی و محرومیت از رحمت الهی اشاره دارد. این مفاهیم نه تنها در آیات قرآنی به‌صورت صریح و ضمنی مطرح شده‌اند، بلکه در ساختار روایی و معنایی قرآن نیز جایگاه برجسته‌ای دارند. برای نمونه، آیاتی مانند سوره بقره (آیه ۳۸) و سوره اعراف (آیه ۲۳) به ترتیب به هدایت انسان به سوی سعادت و عواقب شقاوت در برابر نافرمانی اشاره دارند. این دو مفهوم در روایت‌های قرآنی، مانند داستان‌های انبیا و توصیف بهشت و جهنم، به‌صورت دوگانه‌ای متضاد و در عین حال مکمل ظاهر می‌شوند و بررسی آن‌ها از منظری نوین می‌تواند به فهم عمیق‌تر نظام معنایی قرآن کمک کند.

نشانه-معناشناسی، به‌عنوان شاخه‌ای از نشانه‌شناسی، رویکردی نظام‌مند برای تحلیل ساختارهای عمیق معنایی و روابط بین عناصر در متون ارائه می‌دهد. الگرداس گریماس، نظریه‌پرداز برجسته نشانه‌شناسی، با معرفی ابزارهایی مانند مربع معنایی، الگوی کنشی و مسیر مولد معنا، امکان بررسی روابط متضاد، متقابل و مکمل بین مفاهیم را فراهم کرده است. این ابزارها به‌ویژه در تحلیل متون روایی و متونی با لایه‌های معنایی پیچیده، مانند قرآن، کاربرد گسترده‌ای دارند. برای مثال، مربع معنایی می‌تواند روابط بین سعادت و شقاوت را به‌صورت یک ساختار دوگانه متضاد (سعادت در برابر شقاوت و غیرسعادت در برابر غیرشقاوت) مدل‌سازی کند، در حالی که الگوی کنشی نقش کنشگران (مانند خدا، انسان و شیطان) را در روایت‌های قرآنی مشخص می‌سازد. با توجه به این ظرفیت‌ها، پژوهش حاضر از رویکرد گریماس برای تحلیل نشانه-معناشناختی سعادت و شقاوت در قرآن استفاده می‌کند تا ساختارهای عمیق معنایی و الگوهای روایی این مفاهیم را شناسایی کند.

این پژوهش درصدد است با بهره‌گیری از رهیافت نشانه-معناشناسی به تحلیل مفاهیم سعادت و شقاوت در قرآن بپردازد و پرسش اصلی پژوهش این است که چگونه می‌توان با استفاده از رویکرد نشانه-معناشناختی گریماس، روابط معنایی و روایی سعادت و شقاوت را در قرآن تحلیل کرد؟ این پژوهش تلاش دارد تا با بهره‌گیری از مدل‌های نظری گریماس، ساختارهای عمیق معنایی و الگوهای روایی این مفاهیم را شناسایی و تفسیر کند؛ از این رو در پی پاسخ به این سؤالات است: مفاهیم سعادت و شقاوت در قرآن از منظر نشانه-معناشناختی چگونه قابل تحلیل هستند؟ چگونه می‌توان از ابزارهای نظری گریماس (مربع معنایی، الگوی کنشی و مسیر مولد معنا) برای تحلیل این مفاهیم استفاده کرد؟ چه الگوهای روایی و روابط معنایی بین سعادت و شقاوت در آیات قرآنی قابل شناسایی است؟

اهمیت و ضرورت پژوهش: تحلیل نشانه-معناشناختی سعادت و شقاوت در قرآن می‌تواند به درک عمیق‌تر نظام ارزشی و روایی قرآن کمک کند. این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد گریماس، دیدگاه جدیدی به مطالعات قرآنی ارائه می‌دهد و خلأ موجود در تحلیل نشانه‌شناختی متون دینی را پر می‌کند. برخلاف مطالعات سنتی که بر تفسیر الهیاتی یا اخلاقی تمرکز دارند (مانند طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵/۱۲۳)، این پژوهش با استفاده از ابزارهای نشانه‌شناسی، ساختارهای عمیق معنایی را آشکار می‌سازد. همچنین، یافته‌های این پژوهش می‌تواند در حوزه‌های تفسیری، آموزشی و فرهنگی مورد استفاده قرار گیرد و به غنای مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه قرآن و نشانه‌شناسی بیفزاید.

پیشینه پژوهش

مفاهیم سعادت و شقاوت به‌عنوان محورهای اصلی نظام ارزشی و اخلاقی قرآن کریم، در مطالعات قرآنی از منظرهای مختلف بررسی شده‌اند، اما تحلیل نشانه-معناشناختی این مفاهیم با استفاده از رویکرد الجرد گریماس کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش‌های پیشین در حوزه سعادت و شقاوت عمدتاً بر جنبه‌های الهیاتی، اخلاقی و تفسیری تمرکز داشته‌اند. برای مثال، ملکیان اصفهانی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «سعادت و شقاوت انسان از منظر قرآن کریم» در شماره ۵۸ مجله کوثر، این مفاهیم را از منظر تفسیری و اخلاقی بررسی کرده و سعادت را به‌عنوان رستگاری در پرتو ایمان و تقوا و شقاوت را به‌عنوان نتیجه کفر و گمراهی تحلیل کرده است. این مطالعه، اگرچه به تبیین جایگاه این مفاهیم در نظام اخلاقی قرآن پرداخته، اما فاقد تحلیل ساختاری یا نشانه‌شناختی است و بیشتر بر تفاسیر سنتی متمرکز بوده است.

در حوزه نشانه‌شناسی قرآنی، برخی پژوهش‌ها از ابزارهای گریماس برای تحلیل متون قرآنی استفاده کرده‌اند. حق‌بین و بیدادیان قمی (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی نشانه‌معناشناسی آیات مربوط به قیامت و معاد از سوره قیامت بر پایه مطالعات نشانه‌شناختی گریماس» در مجله زبان‌شناخت، با بهره‌گیری از مربع معنایی و الگوی کنشی گریماس، ساختارهای معنایی و روایی آیات مرتبط با قیامت را تحلیل کردند. این پژوهش بر مفاهیم آخرت‌شناختی تمرکز داشته و به سعادت و شقاوت به‌صورت مستقیم نپرداخته است. به‌طور مشابه، داوودی مقدم (۱۳۹۳) در مقاله «تحلیل نشانه‌معناشناسی گفتمان در قصه یوسف» در مجله آموزه‌های قرآنی، داستان یوسف را با استفاده از ابزارهای نشانه‌شناسی گریماس بررسی کرده و بر ساختارهای روایی و گفتمانی این قصه متمرکز شده است. این مطالعه، اگرچه از رویکرد گریماس بهره برده، اما به مفاهیم ارزشی مانند سعادت و شقاوت توجهی نداشته و بیشتر بر تحلیل روایت متمرکز بوده است.

همچنین، فلاح و شفیع‌پور (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل روایت موسی (ع) و سامری بر پایه نشانه‌معناشناسی گفتمانی» در مجله جستارهای زبانی، با استفاده از رویکرد گریماس، روابط روایی و معنایی داستان موسی و سامری را تحلیل

کردند. این پژوهش بر نقش کنشگران و ساختارهای روایی تأکید داشته، اما به بررسی ارزش‌های بنیادین مانند سعادت و شقاوت نپرداخته است. نورسیده (۱۴۰۲) نیز در مقاله «خوانش روایی داستان قرآنی نوح(ع) بر اساس نظریه نظام گفتمانی گریماس» در دو فصلنامه مطالعات ادب اسلامی، با استفاده از الگوی کنشی و مسیر مولد معنا، ساختار روایی داستان نوح را تحلیل کرده است. این مطالعه، مانند پژوهش‌های پیشین، بر تحلیل روایت‌های خاص قرآنی متمرکز بوده و مفاهیم سعادت و شقاوت را به صورت نظام‌مند بررسی نکرده است.

چارچوب نظری

نشانه-معناشناسی، به عنوان شاخه‌ای از نشانه‌شناسی، رویکردی نظام‌مند برای تحلیل ساختارهای عمیق معنایی و روابط بین عناصر در متون ارائه می‌دهد (شعیری، ۱۳۸۸: ۴۸-۴۹). این رویکرد که ریشه در نظریه‌های فردیناند دو سوسور (Saussure, 1983: 15) دارد، بر تحلیل نشانه‌ها و نظام‌های معنایی در متون روایی و غیرروایی تمرکز دارد. الگوداس گریماس، نظریه پرداز برجسته نشانه‌شناسی، با توسعه مدل‌های نظری مانند مربع معنایی، الگوی کنشی و مسیر مولد معنا، ابزارهایی برای بررسی روابط متضاد، متقابل و مکمل بین مفاهیم ارائه کرده است (Greimas & Courtés, 1982:23).

گریماس نشانه-معناشناسی را به عنوان مطالعه نظام‌مند روابط معنایی و روایی در متون تعریف می‌کند (Greimas, 1983: 17). او معتقد است که معنا در متون از طریق ساختارهای عمیق و سطحی تولید می‌شود و این ساختارها با ابزارهای نظری قابل شناسایی هستند. سه مفهوم اصلی در نظریه گریماس که در این پژوهش استفاده می‌شوند عبارتند از:

مربع معنایی: مربع معنایی ابزاری برای تحلیل روابط معنایی بین مفاهیم متضاد و مکمل است (Greimas & Courtés, 1982: 45). این مدل چهار جایگاه معنایی را تعریف می‌کند: S1 (مفهوم اصلی)، S2 (مفهوم متضاد)، S1- (نقیض S1) و S2- (نقیض S2). برای مثال، در تحلیل سعادت و شقاوت، می‌توان سعادت را به عنوان S1، شقاوت را به عنوان S2، غیرسعادت (محرومیت از رحمت) را به عنوان S1- و غیرشقاوت (هدایت نسبی) را به عنوان S2- تعریف کرد. این مدل امکان شناسایی روابط پیچیده معنایی، مانند تضاد و مکمل بودن، را فراهم می‌کند. برای نمونه، در سوره بقره (آیه ۳۸)، سعادت با هدایت الهی و شقاوت با گمراهی مرتبط است که با مربع معنایی قابل مدل‌سازی است.

الگوی کنشی: الگوی کنشی گریماس برای تحلیل ساختار روایی متون طراحی شده است و کنشگران را بر اساس نقش‌هایشان (فاعل، مفعول، یاری‌گر، مانع، فرستنده، گیرنده) طبقه‌بندی می‌کند (Greimas, 1987: 56). در روایت‌های قرآنی، این الگو می‌تواند روابط بین کنشگران (مانند خدا، انسان و شیطان) را در داستان‌های مرتبط با سعادت و شقاوت تحلیل کند. برای مثال، در سوره اعراف (آیه ۲۳)، انسان به عنوان فاعل در برابر مانع (شیطان)

قرار می‌گیرد و خدا نقش فرستنده و یاری‌گر را ایفا می‌کند. این الگو امکان بررسی پویایی روایی و نقش‌های ارزشی در آیات را فراهم می‌کند.

مسیر مولد معنا: این مفهوم به تحلیل سطوح مختلف معنا در متن (سطح عمیق، سطح روایی و سطح گفتمانی) می‌پردازد (Greimas & Courtés, 1982: 67). در سطح عمیق، ارزش‌های بنیادین (مانند سعادت در برابر شقاوت) شناسایی می‌شوند. در سطح روایی، کنش‌ها و روابط بین کنشگران بررسی می‌شوند. در سطح گفتمانی، نحوه ارائه این مفاهیم در زبان و سبک متن تحلیل می‌شود. این مدل به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا لایه‌های مختلف معنایی در آیات قرآنی را به صورت نظام‌مند بررسی کند.

این چارچوب نظری با ترکیب نشانه-معناشناسی گریماس و دستاوردهای بلاغی و تفسیری، رویکردی نوین برای تحلیل مفاهیم سعادت و شقاوت ارائه می‌دهد. برخلاف تفاسیر سنتی که بر جنبه‌های الهیاتی تمرکز دارند، این پژوهش با استفاده از ابزارهای نشانه‌شناسی، ساختارهای عمیق معنایی و روایی را آشکار می‌سازد. این رویکرد نه تنها به فهم عمیق‌تر نظام ارزشی قرآن کمک می‌کند، بلکه گفت‌وگویی میان‌رشته‌ای بین نشانه‌شناسی غربی و مطالعات اسلامی ایجاد می‌کند.

بحث و بررسی

در این فصل با بهره‌گیری از ابزارهای نظری الگوداس گریماس، شامل مربع معنایی، الگوی کنشی و مسیر مولد معنا، تحلیل نشانه-معناشناختی مفاهیم سعادت و شقاوت در قرآن کریم، به‌عنوان دو ارزش بنیادین متضاد، انجام می‌شود. هدف این تحلیل، شناسایی روابط معنایی، روایی و عمیق این مفاهیم در آیات منتخب، یعنی سوره بقره (آیه ۳۸)، سوره اعراف (آیه ۲۳)، سوره زمر (آیه ۸) و سوره شمس (آیات ۷-۱۰) است. این آیات از طریق نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند، زیرا به صورت صریح یا ضمنی به سعادت (رستگاری، هدایت) و شقاوت (گمراهی، تباهی) اشاره دارند و تنوع ساختاری و گفتمانی آن‌ها امکان تحلیل جامع را فراهم می‌کند.

۱- تحلیل معنایی با مربع معنایی

مربع معنایی، ابزاری محوری در نشانه‌شناسی، برای مدل‌سازی روابط معنایی بین مفاهیم متضاد و مکمل طراحی شده است. این ابزار که ریشه در تحلیل نظام‌های دوگانه دارد، چهار جایگاه معنایی را تعریف می‌کند: S1 (مفهوم اصلی)، S2 (مفهوم متضاد)، S1- (نقیض S1) و S2- (نقیض S2) (Greimas & Courtés, 1982: 45). در این پژوهش، سعادت به‌عنوان S1 (رستگاری، هدایت، نیک‌بختی) و شقاوت به‌عنوان S2 (گمراهی، تباهی، بدبختی) تعریف شده‌اند. غیرسعادت (S1-) به محرومیت از رحمت الهی یا عدم رستگاری و غیرشقاوت (S2-) به هدایت نسبی یا حالت‌های میانی اشاره دارند. این ساختار با دیدگاه‌هایی که تضادهای ارزشی را محور نظام‌های اخلاقی و روایی می‌دانند، هم‌خوانی دارد (Barthes, 1977:92; جرجانی، ۱۴۰۴ق: ۲۳/۱). همچنین، نظم آیات قرآن که

ارزش‌های متضاد را به صورت پویا برای هدایت انسان ارائه می‌دهد، با این مدل سازگار است. مربع معنایی امکان تحلیل روابط پیچیده بین سعادت و شقاوت را در آیات قرآنی فراهم می‌کند، به‌ویژه در آیات منتخب این پژوهش: سوره بقره (آیه ۳۸)، سوره شمس (آیات ۷-۱۰) و سوره زمر (آیه ۸). این آیات به دلیل اشاره صریح یا ضمنی به سعادت و شقاوت و تنوع در ساختارهای معنایی و گفتمانی انتخاب شده‌اند. تحلیل‌ها با الهام از سنت بلاغی اسلامی که بر اعجاز بیانی و نظم آیات تأکید دارد (سکاکی، ۱۴۰۷ق: ۶۷؛ خطیب قزوینی، ۱۴۲۳ق: ۸۹/۱) و نشانه‌شناسی غربی که روابط دوگانه را برای کشف نظام‌های ارزشی به کار می‌برد (Saussure, 1979: 75; Eco, 1983: 114)، انجام می‌شوند. برای وضوح، هر تحلیل با نمودار مربع معنایی و توضیحات ساده همراه است.

۱-۱- تحلیل سوره بقره (آیه ۳۸)

آیه ۳۸ سوره بقره به واقعه هبوط انسان و وعده هدایت الهی می‌پردازد: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِذَا يَأْتِيَكُمُ مِنَ الْهُدٰى فَمَنْ تَبِعَ هُدٰىيَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ». این آیه، تقابل بنیادینی میان «هدایت» و «گمراهی» ترسیم می‌کند که می‌توان آن را در قالب مربع معنایی تحلیل کرد. در این مدل:

سعادت (S1): پیروی از هدایت، امنیت وجودی، رستگاری

شقاوت (S2): نافرمانی، گمراهی، حزن و خوف

غیرسعادت (S1-): محرومیت از هدایت، تعلیق در مسیر نجات

غیرشقاوت (S2-): پذیرش نسبی یا بالقوه هدایت، آمادگی برای رهایی از شقاوت

این ساختار دلالتی، نشان می‌دهد که قرآن سعادت را با کنش پیروی از هدایت الهی پیوند می‌دهد و شقاوت را پیامد عدم التزام به آن می‌داند. حالت‌های میانی، همچون S1- و S2-، برای فهم وضعیت کسانی است که نه به کلی رستگارند و نه کاملاً شقی؛ بلکه در مرحله‌ای بینابینی قرار دارند (طبرسی، ۱۳۷۲ق: ۱/۱۲۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۸۹/۲).

مربع معنایی این آیه به شرح زیر مدل‌سازی می‌شود:

سعادت (S1): هدایت، رستگاری	شقاوت (S2): گمراهی، تباهی
غیرسعادت (S1-): محرومیت از هدایت	غیرشقاوت (S2-): هدایت نسبی

این تقابل ارزشی، نه تنها در نظام دلالتی قرآن بنیادین است، بلکه از منظر بلاغت اسلامی نیز با ساختاری هدفمند، تأثیری اخلاقی و عاطفی بر مخاطب می‌گذارد و او را در برابر انتخابی گفتمانی قرار می‌دهد (جرجانی، ۱۴۰۴ق: ۱/۴۵؛ جاحظ، ۱۳۹۹ق: ۲/۵۶). از منظر نشانه‌شناسی نیز، این تنش معنایی میان امید (سعادت) و اندوه (شقاوت) با نظریه تضادهای ارزشی هم‌راستا است و انتخاب انسان را به‌مثابه یک کنشگر اخلاقی در مرکز معنا قرار می‌دهد

(Greimas, 1983, 17; Barthes, 1977: 104; Eco, 1979: 82).

۱-۲- تحلیل سوره شمس (آیات ۷-۱۰)

آیات ۷ تا ۱۰ سوره شمس یکی از شفاف‌ترین نمودهای تقابل معنایی میان سعادت و شقاوت را در قرآن ارائه می‌کنند: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا». در این آیات، ساختاری دلالتی مبتنی بر دو گانه‌ی تزکیه و دس (آلوده‌سازی) نفس شکل می‌گیرد که به‌خوبی در قالب مربع معنایی قابل تحلیل است:

سعادت (S1): تزکیه نفس، تقوا، فلاح

شقاوت (S2): دس نفس، فجور، خسران

غیرسعادت (S1-): شکست در تزکیه، غفلت از خودسازی

غیرشقاوت (S2-): تلاش ناتمام یا تعلیق در مسیر تقوا

این نظام تقابلی، انسان را در وضعیتی گفتمانی قرار می‌دهد که انتخاب میان تزکیه و دس نفس، معادل ورود به یکی از دو قطب ارزشی معنا (فلاح یا خسران) است. از منظر سنت تفسیری، تقوا نقطه کانونی معنای سعادت‌مندان و فجور عامل اصلی شقاوت معرفی شده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۳۱/۴۵۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۵/۷۸).

مربع معنایی این آیات به شرح زیر است:

سعادت (S1): تقوا، تزکیه نفس	شقاوت (S2): فساد، گمراهی
غیرسعادت (S1-): شکست در تزکیه	غیرشقاوت (S2-): تلاش ناقص برای تقوا

در این بافت، استفاده از جفت‌های متضاد «زکّاهَا» و «دَسَّاهَا» بعد بلاغی تقابل را تقویت می‌کند و مخاطب را در برابر یک نظام انتخاب گفتمانی قرار می‌دهد. بلاغیون مسلمان، این تضاد را عامل برانگیختگی اخلاقی و جلوه‌ای از اعجاز بیانی قرآن دانسته‌اند (سکاکی، ۱۴۰۷ق: ۸۹؛ خطیب قزوینی، ۱۴۲۳ق: ۱/۱۰۲). از منظر نشانه‌شناسی نیز، تقابل‌های معنایی در این آیات نشان‌دهنده ساختاری دینامیک از ارزش‌گذاری است که معنا را از طریق تنش میان قطب‌های متضاد تولید می‌کند (Greimas, 1983: 23; Eco, 1979: 78).

مقدمه آیه با سوگند به «نفس» و «تسویه» آن، یک گفتمان هستی‌شناختی می‌سازد که تقابل تزکیه و دس را نه فقط در سطح اخلاقی، بلکه در بنیان خلقت انسانی مستقر می‌کند (جاحظ، ۱۳۹۹ق: ۱/۱۲۳).

۱-۳- تحلیل سوره زمر (آیه ۸)

آیه ۸ سوره زمر و اکنش دو گانه انسان در برابر رنج و نعمت را ترسیم می‌کند: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ». در این آیه، دو قطب ارزشی برجسته می‌شوند:

سعادت (S1): دعا، انابه، بازگشت به خدا در رنج

شقاوت (S2): ناسپاسی، فراموشی، غفلت در نعمت

غیرسعادت (S1-): محرومیت از رحمت به سبب غفلت، ناپایداری در بازگشت

غیرشقاوت (S2-): بازگشت محدود یا مصلحتی در لحظه اضطرار

این مدل، انسان را میان دو کنش دلالتی قرار می‌دهد: یکی در لحظه رنج که امکان انابه (مبنای سعادت) را فراهم می‌کند و دیگری در لحظه رفاه که تمایل به فراموشی و شقاوت را برمی‌انگیزد. مربع معنایی این آیه به شرح زیر است:

شقاوت (S2): ناسپاسی، فراموشی	سعادت (S1): دعا، بازگشت به خدا
غیرشقاوت (S2-): بازگشت ناقص	غیرسعادت (S1-): محرومیت از رحمت

ساختار آیه، پویایی معنایی میان این قطب‌ها را به خوبی نشان می‌دهد و تقابل درونی رفتار انسان را به تصویر می‌کشد. در سنت تفسیری اسلامی نیز، این آیه نمونه‌ای از واکنش‌پذیری ناپایدار انسان در برابر فضل الهی دانسته شده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۲/ ۱۸۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق: ۸/ ۱۵۶).

از منظر بلاغت اسلامی، تعبیر «مُنِيًّا» بار معنوی و عاطفی خاصی دارد که ارزش مثبت بازگشت به خدا را تقویت می‌کند (جرجانی، ۱۴۰۴ق: ۱/ ۶۷؛ سکاکی، ۱۴۰۷ق: ۷۲). در نشانه‌شناسی نیز، تقابل دعا/فراموشی را می‌توان نمونه‌ای از نظام دوگانه‌ی معنا دانست که در آن، معنا از دل تنش بین کنش مثبت و مانع درونی تولید می‌شود (Barthes, 1977: 98; Eco, 1979: 85; Greimas & Courtés, 1982: 47). این تقابل، انسان را در موقعیتی نشانه‌ای و انتخاب‌محور قرار می‌دهد، جایی که معنا تابع کنش اخلاقی اوست.

۱-۴- تحلیل سوره اعراف (آیه ۲۳)

آیه ۲۳ سوره اعراف، توبه آدم و حوا پس از ارتکاب نافرمانی را روایت می‌کند: «قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ». در این آیه، حرکت از گناه به سوی توبه، چارچوبی معنایی را می‌سازد که بر محور دوگانه‌های اخلاقی و ارزشی سامان یافته است:

سعادت (S1): توبه، طلب آمرزش و رود به مدار رحمت

شقاوت (S2): نافرمانی، طرد، محرومیت

غیرسعادت (S1-): باقی ماندن در ندامت بدون دریافت رحمت

غیرشقاوت (S2-): کوشش برای توبه بدون قطعیت در رهایی

این ساختار، موقعیت سوژه (آدم و حوا) را در آستانه‌ی معنا تعریف می‌کند: بین پذیرش شکست اخلاقی و امید به بازسازی رابطه با خدا. این وضعیت، پویایی نشانه‌ای معنا را از طریق تضاد «ظلم نفس / طلب رحمت» به نمایش می‌گذارد. مربع معنایی این آیه به شکل زیر ترسیم می‌شود:

سقاوت (S2): نافرمانی، گمراهی	سعادت (S1): توبه، رحمت الهی
غیرسقاوت (S2-): تلاش ناقص برای توبه	غیرسعادت (S1-): محرومیت از رحمت

در سنت تفسیری، این آیه نقطه‌ای کلیدی در فهم مفهوم توبه است که از یک سو ندامت را می‌طلبد و از سوی دیگر، به رحمت الهی متکی است (طبرسی، ۱۳۷۲ق: ۴/ ۸۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۶/ ۱۲۳). از منظر بلاغی نیز، تعبیر «ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» نمونه‌ای از اعتراف عاطفی است که سطحی از همدلی و تأثیر را در مخاطب فعال می‌سازد (خطیب قزوینی، ۱۴۲۳ق: ۱/ ۹۵؛ جاحظ، ۱۳۹۹ق: ۱/ ۱۴۵).

در چارچوب نشانه‌معناشناسی، این تقابل نشان‌دهنده ساختاری دینامیک از انتخاب اخلاقی است، جایی که کنش‌گر، میان دو مسیر نشانه‌ای - گسست یا بازگشت - موقعیت معنایی خود را بازتعریف می‌کند (Greimas, 1983: 19; Barthes, 1977: 100). بنابراین، توبه نه فقط عملی اخلاقی، بلکه حرکتی دلالتی است که امکان تولید معنا و بازسازی جایگاه سوژه را فراهم می‌آورد.

۱-۵- یافته‌های اولیه از تحلیل معنایی

تحلیل آیات منتخب با استفاده از مربع معنایی گریماس نتایج زیر را روشن ساخت: تضاد بنیادین: تقابل میان سعادت و شقاوت ساختار اصلی نظام ارزشی قرآن را شکل می‌دهد. این دو قطب متضاد، انسان را در موقعیتی انتخاب‌محور میان هدایت و گمراهی قرار می‌دهند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۳/ ۳۲۷؛ Greimas, 1983: 21). چنین تضادی، در متن قرآن با جلوه‌های بلاغی و بیانی برجسته شده و مخاطب را به تأمل اخلاقی فرا می‌خواند (جرجانی، ۱۴۰۴ق: ۱/ ۵۰).

روابط مکمل: مفاهیم غیرسعادت و غیرشقاوت به‌عنوان موقعیت‌های میانی، امکان وجود درجاتی از تحول و بازگشت را نشان می‌دهند. این روابط، پویایی معنایی آیات را افزایش داده و نقش انتخاب تدریجی انسان را برجسته می‌کنند (Eco, 1979: 80؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق: ۱/ ۱۲۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۲/ ۹۱).

انسجام ارزشی: مفاهیم سعادت و شقاوت در شبکه‌ای از واژگان ارزشی گسترده‌تری چون ایمان، کفر، تقوا، فسق جای می‌گیرند که در کل قرآن با انسجام روایی و معنایی سازمان یافته‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲/ ۱۴۷؛ Greimas & Courtés, 1982: 49).

تأثیر گفتمانی: زبان قرآن با بهره‌گیری از تقابل‌های مفهومی و لحن عاطفی، ساختاری خطابی پدید می‌آورد که مخاطب را به کنش اخلاقی و انتخاب مسیر سعادت سوق می‌دهد. این ویژگی از منظر بلاغت اسلامی از مؤلفه‌های اعجاز قرآنی محسوب می‌شود (سکاکی، ۱۴۰۷ق: ۷۰؛ جاحظ، ۱۳۹۹ق: ۲/ ۸۰؛ Barthes, 1977: 96).

در مجموع، این یافته‌ها تأیید می‌کنند که نظام ارزشی قرآن، نه تنها منسجم بلکه پویا و انتخاب‌محور است (خطیب قزوینی، ۱۴۲۳ق: ۱/ ۹۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۳۰/ ۱۱۵). همچنین، بهره‌گیری از ابزار نشانه‌شناختی مانند مربع

معنایی، امکان بازخوانی مفاهیم قرآنی در سطح جهانی و میان‌فرهنگی را فراهم می‌سازد (Greimas, 1983: 25)؛ (Eco, 1979: 87).

۲- تحلیل روایی با الگوی کنشی

الگوی کنشی، یکی از ابزارهای کلیدی نشانه‌شناسی روایی، برای تحلیل ساختارهای روایی متون و نقش کنشگران در پیشبرد داستان طراحی شده است. این مدل که ریشه در نظریه‌های روایت‌شناسی دارد، کنشگران را بر اساس نقش‌هایشان (فاعل، مفعول، فرستنده، گیرنده، یاری‌گر، مانع) طبقه‌بندی می‌کند و بر پویایی کنش‌ها برای دستیابی به یک هدف ارزشمند تمرکز دارد (Greimas, 1987: 56; Todorov, 1977: 45). در این پژوهش، الگوی کنشی برای بررسی روایت‌های قرآنی مرتبط با سعادت و شقاوت در آیات منتخب (سوره بقره، آیه ۳۸؛ سوره اعراف، آیه ۲۳؛ سوره زمر، آیه ۸؛ سوره شمس، آیات ۷-۱۰) به کار گرفته شده است. این تحلیل، نقش کنشگران (خدا، انسان، شیطان) و کنش‌های مرتبط (توبه، دعا، ناسپاسی) را در چارچوب نظام ارزشی قرآن روشن می‌کند.

۲-۱- تحلیل سوره بقره (آیه ۳۸)

سوره بقره (آیه ۳۸) به دستور خروج آدم و حوا از بهشت و وعده هدایت الهی اشاره دارد: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِمَّا يٰۤاٰتِيْنٰكُمْ مِّنِّيْ هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَاىَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَّلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ». این آیه حاوی روایتی بنیادین درباره رابطه انسان با هدایت الهی پس از هبوط از بهشت است و روایتی ارائه می‌دهد که هدایت الهی را به‌عنوان مسیری برای سعادت معرفی می‌کند. الگوی کنشی این آیه به شرح زیر است:

فاعل: انسان (آدم و نسل او) که در جست‌وجوی رستگاری است.

مفعول: سعادت، به معنای هدایت و رهایی از ترس و اندوه.

فرستنده: خدا که هدایت را به‌عنوان راه رستگاری عرضه می‌کند.

گیرنده: انسان که از هدایت الهی بهره‌مند می‌شود.

یاری‌گر: هدایت الهی که انسان را به سوی سعادت سوق می‌دهد.

مانع: نافرمانی که انسان را به شقاوت می‌کشاند.

ارتباط با سعادت/شقاوت	کنشگر/عنصر	نقش کنشی
جست‌وجوی سعادت	انسان	فاعل
هدف نهایی کنش	سعادت (نجات)	مفعول
ارائه‌دهنده هدایت	خدا	فرستنده
دریافت‌کننده هدایت	انسان	گیرنده
تسهیل‌کننده سعادت	هدایت الهی	یاری‌گر
عامل شقاوت	نافرمانی	مانع

این تحلیل، نقش محوری خدا به‌عنوان فرستنده هدایت را نشان می‌دهد. سنت تفسیری اسلامی، هدایت را پایه

رستگاری و نافرمانی را عامل گمراهی می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۳۳۰/۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۴۹/۲). دیدگاه‌های بلاغی، لحن آمرانه «اهبطوا» و وعده مشروط «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» را ابزاری برای تأثیرگذاری عاطفی و اخلاقی معرفی می‌کنند (جاحظ، ۱۳۹۹ق: ۱ / ۱۵۰؛ خطیب قزوینی، ۱۴۲۳ق: ۱۰۰/۱). در روایت‌شناسی، نقش فرستنده به‌عنوان آغازگر کنش و یاری‌گر به‌عنوان تسهیل‌کننده هدف ارزشمند مورد توجه است (Greimas, 1987: 62; Genette, 1980: 32).

۲-۲- تحلیل سوره شمس (آیات ۷-۱۰)

آیات ۷ تا ۱۰ سوره شمس روایتی بنیادین از درون‌ساخت وجود انسانی ارائه می‌دهند: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا». روایتی که در آن ترکیه و دسیسه نفس به‌مثابه دو جهت‌گیری متضاد کنشگر انسانی مطرح شده‌اند. ساختار نشانه‌ای آیات بر اساس الگوی کنشی گریماس چنین قابل ترسیم است:

فاعل: انسان که در جست‌وجوی ترکیه نفس یا گرفتار فساد است.

مفعول: سعادت، به معنای رستگاری از طریق تقوا.

فرستنده: خدا که تقوا و فساد را در نفس انسان الهام کرده است.

گیرنده: انسان که نتیجه انتخاب خود را دریافت می‌کند.

یاری‌گر: تقوا که انسان را به سوی سعادت هدایت می‌کند.

مانع: فساد که انسان را به شقاوت می‌کشاند.

نقش کنشی	کنشگر/عنصر	ارتباط با سعادت/شقاوت
فاعل	انسان	انتخاب بین سعادت و شقاوت
مفعول	سعادت (تقوا)	هدف نهایی کنش
فرستنده	خدا	الهام‌کننده تقوا و فساد
گیرنده	انسان	دریافت‌کننده نتیجه انتخاب
یاری‌گر	تقوا	تسهیل‌کننده سعادت
مانع	فساد	عامل شقاوت

در این روایت، ساختار دوگانه «زکَّاهَا / دَسَّاهَا» و تأکید بلاغی بر نفس الهام‌پذیر، کنش روایی را از درون کنشگر (نفس) آغاز می‌کند و آن را به سمت ساحت ارزشی اخلاقی گسترش می‌دهد. سنت تفسیری نیز تقوا را زمینه‌ساز فلاح و فجور را عامل خسران می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲ق: ۱۰ / ۲۳۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۳۰ / ۱۱۵). از منظر روایت‌شناسی، این آیات نمونه‌ای از روایت درون‌زاد و تقابلی‌اند که در آن کنشگر در دل خود با یاری‌گر و مانع هم‌زمان مواجه است (Greimas, 1987: 64; Barthes, 1977: 112).

۲-۳- تحلیل سوره زمر (آیه ۸)

آیه هشتم سوره زمر؛ «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ»، روایت گر نوسان معنایی انسان میان انابه و ناسپاسی در واکنش به تجربه زیسته (ضرر و نعمت) است. این روایت، در بستر الگوی کنشی، بر پویایی کنش انسانی و واکنش به کنش الهی تأکید دارد:

فاعل: انسان که در جست‌وجوی نجات از سختی یا حفظ نعمت است.

مفعول: سعادت، به معنای نجات از سختی یا تداوم نعمت الهی.

فرستنده: خدا که سختی و نعمت را به‌عنوان آزمایش قرار داده است.

گیرنده: انسان که نتیجه انتخاب خود (سعادت یا شقاوت) را دریافت می‌کند.

یاری‌گر: دعا و بازگشت به خدا که انسان را به سعادت هدایت می‌کند.

مانع: ناسپاسی و فراموشی که انسان را به شقاوت می‌کشاند.

جدول زیر این ساختار را خلاصه می‌کند:

نقش کنشی	کنشگر/عنصر	ارتباط با سعادت/شقاوت
فاعل	انسان	انتخاب بین سعادت و شقاوت
مفعول	سعادت (نجات)	هدف نهایی کنش
فرستنده	خدا	ارائه‌دهنده آزمایش
گیرنده	انسان	دریافت‌کننده نتیجه انتخاب
یاری‌گر	دعا، بازگشت	تسهیل‌کننده سعادت
مانع	ناسپاسی	عامل شقاوت

این روایت از کنشی دوسویه بهره می‌گیرد: ابتدا کنشی صعودی (دعا در سختی)، سپس کنشی نزولی (ناسپاسی در نعمت). این حرکت، نه صرفاً روان‌شناختی، بلکه نشانه‌شناسانه است؛ زیرا با جابه‌جایی معنای کنشگر و موضع او نسبت به فرستنده همراه است. تفاسیر بلاغی، کلمه «مُنِيبًا» را برانگیزاننده‌ی بعد عاطفی متن می‌دانند (جرجانی، ۹۲/۱؛ سکاکی، ۷۵). روایت‌شناسان نیز این ساختار را نمونه‌ای از تضاد درونی و چالش فاعلیت اخلاقی می‌دانند (Barthes, 1977: 110; Todorov, 1977: 50).

۲-۴- تحلیل سوره اعراف (آیه ۲۳)

سوره اعراف (آیه ۲۳) بازگوکننده توبه آدم و حوا پس از نافرمانی است: «قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ». این آیه نمایانگر کنش بازگشت و طلب مغفرت از سوی انسان است که نقطه مقابل نافرمانی پیشین را شکل می‌دهد. بر اساس الگوی کنشی گریماس، نقش‌ها به‌صورت زیر قابل ترسیم‌اند:

فاعل: آدم و حوا که در جست‌وجوی بخشش و رستگاری هستند.

مفعول: سعادت، به معنای رحمت الهی و رستگاری.

فرستنده: خدا که دستور اولیه را صادر کرده و امکان توبه را فراهم می‌کند.

گیرنده: آدم و حوا که از رحمت الهی بهره‌مند می‌شوند.

یاری‌گر: رحمت و مغفرت الهی که انسان را به سوی سعادت هدایت می‌کند.

مانع: شیطان که با وسوسه مانع دستیابی به سعادت می‌شود.

این ساختار در جدول زیر خلاصه شده است:

نقش کنشی	کنشگر/عنصر	ارتباط با سعادت/شقاوت
فاعل	آدم و حوا	جست‌وجوی سعادت از طریق توبه
مفعول	سعادت (رحمت)	هدف نهایی کنش
فرستنده	خدا	فراهم‌کننده امکان توبه
گیرنده	آدم و حوا	دریافت‌کننده رحمت
یاری‌گر	رحمت الهی	تسهیل‌کننده سعادت
مانع	شیطان	عامل شقاوت (وسوسه)

این ساختار نشان می‌دهد که توبه، در روایت قرآنی، نقش کلیدی در بازسازی رابطه میان انسان و خدا دارد. از دیدگاه تفسیری، این آیه تأکیدی بر قابلیت جبران خطا و مهربانی خداوند دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۲۳۴/۱۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۱۶۷/۸). بلاغت آیه در استفاده از ساختار «ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» نوعی اعتراف عاطفی به خطا و پیش‌شرطی برای رهایی از خسران را نشان می‌دهد (خطیب قزوینی، ۱۴۲۳ق: ۹۵/۱؛ جاحظ، ۱۳۹۹ق: ۱۴۵/۱). در چارچوب روایت‌شناسی، توبه به‌عنوان کنش یاری‌گر، مسیر دستیابی به مفعول ارزشی (سعادت) را هموار می‌کند؛ درحالی‌که گناه همچنان مانعی جدی تلقی می‌شود (Genette, 1980: 34; Greimas, 1987: 63).

۲-۵- یافته‌های اولیه از تحلیل روایی

تحلیل آیات منتخب قرآن با استفاده از الگوی کنشی گریماس، چشم‌اندازی ساختاری و معناشناختی از پویایی روایت‌های قرآنی فراهم کرد. نتایج حاصل از این تحلیل، مؤلفه‌های بنیادینی را در نظام روایی قرآن آشکار می‌سازد:

۲-۵-۱- نقش محوری خداوند:

خدا در جایگاه «فرستنده» و هم‌زمان «یاری‌گر»، نقش مرکزی در ساختار روایی دارد. او با الهام تقوا و فجور (سوره شمس)، اعطای نعمت و ابتلا به ضرر (سوره زمر) و ارائه آزمون‌های اخلاقی (سوره اعراف)، بستری برای کنش انسانی فراهم می‌سازد. این نقش با مفهوم «رحمانیت فعال» در تفاسیر اسلامی هم‌راستا است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۳۳۲/۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۵۱/۲؛ Greimas, 1987: 66).

۲-۵-۲- فاعلیت انسان:

انسان در اغلب روایت‌ها، کنشگری فعال و مختار است که باید میان دو قطب ارزشی - سعادت و شقاوت - دست به انتخاب بزند. این ساختار، با تأکید قرآن بر اختیار و مسئولیت‌پذیری انسان مطابقت دارد و نشان می‌دهد که راه رستگاری از دل تصمیم‌گیری آگاهانه عبور می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲ق: ۱۲۷/۱).

۲-۵-۳- موانع دوگانه (درونی و بیرونی):

موانع در روایت‌های قرآنی تنها خارجی نیستند؛ بلکه ساختاری دوگانه دارند. از یک‌سو، عواملی همچون شیطان (سوره اعراف) در نقش موانع بیرونی ظاهر می‌شوند و از سوی دیگر، صفاتی چون ناسپاسی (سوره زمر) و فساد (سوره شمس) به‌عنوان موانع درونی عمل می‌کنند. این امر بر پیچیدگی روایی و اخلاقی متن دلالت دارد و مخاطب را با لایه‌هایی از کشمکش درونی و بیرونی مواجه می‌سازد (جاحظ، ۱۳۹۹ق: ۱۵۲/۱؛ Genette, 1980: 34).

۲-۵-۴- تأثیر روایی و بلاغی:

روایت قرآنی، به‌واسطه ساختارهای تقابلی، تضادهای معنایی و لحن عاطفی، کارکردی اقناعی دارد. این کارکرد، مخاطب را به تأمل در مسیر خود و انتخاب راه درست سوق می‌دهد. از منظر بلاغی، چنین بیانی از مصادیق اعجاز زبانی قرآن تلقی شده است (سکاکی، ۱۴۰۷ق: ۸۲؛ خطیب قزوینی، ۱۴۲۳ق: ۱۰۳/۱؛ Barthes, 1977: 115).

۲-۵-۵- نظام ارزشی و روایت‌محور بودن اخلاق:

تحلیل نشان می‌دهد که ساختار کنشی در آیات، نه صرفاً ابزاری روایی بلکه حامل بار ارزشی است. تقوا، به‌عنوان یاری‌گر کنشگر، به سعادت منتهی می‌شود و فجور یا ناسپاسی، به‌عنوان مانع، کنشگر را به شقاوت می‌کشاند. این سازوکار، هم‌راستا با دیدگاه‌هایی است که روایات قرآنی را بستری برای آموزش اخلاقی و تهذیب نفس می‌دانند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۹۴/۲).

۲-۵-۶- نوآوری روشی:

کاربست الگوی کنشی که خاستگاه آن در تحلیل متون ادبی پیچیده است، در تحلیل آیات قرآنی، نگاهی نو و منسجم ارائه می‌دهد. این رویکرد نه تنها امکان نظام‌مندسازی نقش‌ها و نیروهای معنایی در متن را فراهم می‌کند، بلکه خوانش مخاطبان بین‌المللی را نیز تسهیل می‌سازد (Todorov, 1977: 55؛ Greimas, 1987: 68).

۳- تحلیل عمیق با مسیر مولد معنا

«مسیر مولد معنا» یکی از مفاهیم کلیدی در نشانه‌شناسی ساختاری است که برای تحلیل چندلایه‌ی متون، به‌ویژه در سطح ارزش‌های بنیادین، ساختارهای روایی و بیان‌گفتمانی طراحی شده است. این الگو با ردیابی حرکت معنا از سطوح عمیق تا لایه‌های زبانی و روایی، امکان فهم انسجام درونی متن را فراهم می‌آورد (Greimas, 1987, Fontanille, 1998, 23؛ 75).

در این پژوهش، مسیر مولد معنا به منظور تحلیل مفاهیم «سعادت» و «شقاوت» در آیات منتخب قرآن (بقره: ۳۸؛ اعراف: ۲۳؛ زمر: ۸؛ شمس: ۷-۱۰) به کار رفته است. این تحلیل نشان می‌دهد که چگونه این مفاهیم، از لایه‌های زیرین ارزش‌های متضاد سرچشمه گرفته و از طریق روایت و زبان، به شکلی ساختاریافته و هدفمند بیان شده‌اند. رویکرد اتخاذشده، از یک سو متکی بر سنت بلاغی اسلامی است که بر نظم معنایی و اعجاز بیانی آیات تأکید دارد (جرجانی، ۱۴۰۴ق: ۱/۱۰۵؛ سکاکی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۲) و از سوی دیگر از نشانه‌شناسی مدرن الهام می‌گیرد که به تحلیل نظام‌مند سازوکارهای معنایی در بافت‌های متنی می‌پردازد (Eco, 1979: 95؛ Barthes, 1977: 120). بر این اساس، آیات مورد بررسی در سه لایه‌ی بنیادی - عمیق (ارزش‌ها)، روایی (کنش‌مندی) و گفتمانی (سبک و لحن) - تحلیل شده‌اند.

۳-۱- لایه عمیق: ارزش‌های بنیادین سعادت و شقاوت

در لایه‌ی عمیق معنایی، دو مفهوم «سعادت» و «شقاوت» به عنوان ارزش‌های متقابل و بنیادی، محور نظام اخلاقی - معنوی قرآن را تشکیل می‌دهند. این دو گانه ارزشی، نه تنها بنیان ساختار اخلاقی روایت‌های قرآنی است، بلکه جهت‌گیری کنش‌ها و تصمیم‌گیری کنشگران را نیز مشخص می‌کند (Greimas, 1987: 77).

«سعادت» با مفاهیمی چون هدایت، تقوا، توبه و رحمت الهی پیوند دارد؛ در حالی که «شقاوت» در ارتباط با گمراهی، فجور، نافرمانی و ناسپاسی قرار می‌گیرد. این دو گانه‌سازی ارزشی، در تفاسیر اسلامی نیز به عنوان زیربنای ساختار معنوی قرآن مطرح شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۳/۳۳۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۲/۹۷).

نمونه‌های قرآنی، به روشنی ساختار این نظام ارزشی را آشکار می‌سازند:

در سوره شمس (آیات ۷-۱۰)، تقابل میان «تَقْوَاهَا» و «فُجُورَهَا» ساختاری بنیادین از انتخاب انسانی را شکل می‌دهد که لایه‌ای عمیق از معنا را بازتاب می‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۲ق: ۱۰/۲۳۸).

در سوره اعراف (آیه ۲۳)، ارزش سعادت با توبه و طلب رحمت الهی تعریف می‌شود، در حالی که شقاوت با نافرمانی و دوری از رحمت الهی پیوند دارد (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۶/۱۲۷).

در سوره زمر (آیه ۸)، تضاد میان دعا در هنگام سختی و ناسپاسی پس از آسایش، بیانگر یک ساختار ارزش‌گذار درونی است که شقاوت را ناشی از فراموشی نعمت و نادیده گرفتن هدایت نشان می‌دهد.

در سوره بقره (آیه ۳۸)، هدایت و نافرمانی در تقابل مستقیم با یکدیگر، شکل‌دهنده‌ی دو مسیر معنایی سعادت و شقاوت هستند (جرجانی، ۱۴۰۴ق: ۱/۱۰۸).

از منظر بلاغی، این تقابل‌های معنایی نه فقط مفاهیم اخلاقی را القا می‌کنند، بلکه از طریق ساختارهای زبانی و نحوی، اثری عاطفی و اقناعی بر مخاطب می‌گذارند. دیدگاه‌های بلاغی کلاسیک، این تضادها را مصداقی از اعجاز بیان قرآن و انسجام ساختاری آن دانسته‌اند (خطیب قزوینی، ۱۴۲۳ق: ۱/۱۰۷؛ جاحظ، ۱۳۹۹ق: ۱/۱۵۵).

در چهارچوب نشانه‌شناسی، این ساختارهای دوگانه به منزله‌ی محرک‌های بنیادین معنا عمل می‌کنند و زمینه‌ساز جهت‌گیری کنشگران و شکل‌گیری روایت در سطح روایی می‌شوند (Fontanille, 1998: 25؛ Eco, 1979: 97).

۳-۲- لایه روایی: بازنمایی معنا از طریق کنش‌ها و کنشگران

در لایه روایی، ارزش‌های بنیادین (نظیر هدایت و گمراهی) از طریق زنجیره‌ای از کنش‌ها و کنشگران به سطح روایت منتقل می‌شوند. این انتقال معنایی، ساختاری پویا از تعامل کنش‌گران (فاعل، فرستنده، یاری‌گر، مانع، گیرنده و مفعول) را شکل می‌دهد که بر محور دوگانگی ارزشی سعادت/شقاوت سامان یافته است. به بیان دیگر، روایت قرآنی صحنه‌ای از تحقق ارزش‌ها در قالب کنش‌های معنادار است؛ کنش‌هایی که از ساختار عمیق ریشه گرفته و در قالب رخدادهای زبانی بازتاب می‌یابند (Greimas, 1987: 79؛ Barthes, 1977: 122).

در آیه ۲۳ سوره اعراف، کنش توبه از سوی آدم و حوا با میانجی‌گری رحمت الهی به منزله‌ی تحقق ارزش سعادت ظاهر می‌شود، در حالی که نافرمانی پیشین آن‌ها تمثیلی از مسیر شقاوت است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۲۳۸/۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق: ۹۱/۴). در این جا کنش توبه، معطوف به بازسازی پیوند گسسته‌شده با ارزش هدایت است.

در آیه ۸ سوره زمر، دعای انسان در هنگام سختی نشانه‌ای از بازگشت به سوی معنا و ارزش الهی است، اما با فروکش کردن بحران، ناسپاسی و فراموشی، کنشی معطوف به شقاوت را فعال می‌کند (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۹۱/۱۲). این تقابل روایی، فرآیند معنادار «گسست و پیوست» در پیوند با ارزش‌ها را ترسیم می‌کند.

در سوره شمس (آیات ۷ تا ۱۰)، دو کنش متضاد «تزکیه نفس» و «افساد» (دسی نفس) دو مسیر روایی متقابل را می‌سازند. خداوند به‌عنوان فرستنده، الهام‌کننده دو قطب ارزشی (تقوا و فجور) است و کنش انسان در تزکیه یا افساد، جهت‌گیری نهایی او را به سوی سعادت یا شقاوت تعیین می‌کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۱۱۷/۳۰).

در آیه ۳۸ سوره بقره نیز کنش کلیدی، پیروی از هدایت الهی است که از سوی خداوند به‌عنوان فرستنده معنا عرضه می‌شود. در این جا انسان، کنش‌گر مختار روایت است که با انتخاب پیروی یا نافرمانی، در تعیین جهت ارزشی کنش خود نقش دارد (طبرسی، ۱۳۷۲ق: ۱۲۹/۱).

مطابق با نظریه‌های روایت‌شناسی و نشانه‌شناسی معنا، این کنش‌ها صرفاً رخدادهای داستانی نیستند، بلکه کارکردی معناشناختی دارند؛ چرا که ارزش‌های عمیق را به واسطه پویایی کنش‌ها به سطح روایت منتقل کرده و ساختار ارزشی متن را در سطح میانجی تکوین می‌دهند (Greimas, 1987: 82؛ Eco, 1979: 98). در سنت بلاغی اسلامی نیز، این نظم کنشی بخشی از اعجاز ساختاری قرآن تلقی شده است (سکاکی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۵؛ جاحظ، ۱۳۹۹ق: ۸۵/۲).

۳-۳- لایه گفتمانی: زبان، لحن و سازمان‌دهی معنا

لایه گفتمانی، سطحی است که در آن ارزش‌های بنیادین و کنش‌های روایی از طریق زبان، سبک بیانی، نحوه چینش واژگان و سازوکارهای بلاغی به مخاطب منتقل می‌شود. در این سطح، معنا نه تنها در قالب دلالت‌های زبانی، بلکه از طریق سبک و لحن، ریتم آیات، تضادهای نحوی و واژگانی، قوافی و تکرارها تولید و تثبیت می‌شود. این لایه، به منزله واسطی برای تجلی نهایی نظام معنایی عمل می‌کند (Eco, Fontanille, 1998: 27). (1979: 99).

در سوره شمس (آیات ۷-۱۰)، ساختار گفتمانی آیات با سوگندهای متوالی و تضاد واژگانی «زگأها» در برابر «دسأها» تقویت شده است. لحن سوگندگونه («وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا») تأکید عاطفی و معرفتی ایجاد می‌کند که مخاطب را نسبت به مسئولیت اخلاقی خود هوشیار می‌سازد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۴۵۸/۳۱؛ سکاکی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۷). این گفتمان، به جای صرفاً روایت، تجربه‌ای معنایی و احساسی را القا می‌کند.

در آیه ۲۳ سوره اعراف، عبارت عاطفی «ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» و درخواست بخشش «تَغْفِرْ لَنَا» از زبانی اعتراف‌گونه و التماسی استفاده می‌کند که حس تضرع و امید به رحمت را تقویت می‌کند. این لحن گفتمانی، مخاطب را درگیر تجربه پشیمانی و رجوع به خدا می‌سازد (جاحظ، ۱۳۹۹ق: ۱۵۸/۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۲۹/۶).

در آیه ۸ سوره زمر و اژه کلیدی «مُنِيًّا» و تقابل زبانی بین «دَعَا رَبَّهُ» و «نَسِيَ» ساختار گفتمانی پویایی ایجاد می‌کند که مفاهیم هدایت و گمراهی را در سطح زبان برجسته می‌سازد. این جا زبان، نقش هویتی برای کنشگر ایفا می‌کند و نحوه سخن گفتن، جایگاه ارزشی فرد را نشان می‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۲ق: ۱۶۰/۸).

در آیه ۳۸ سوره بقره نیز لحن آمرانه «أَهْبِطُوا» در برابر وعده تسکین‌دهنده «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» نظام گفتمانی‌ای را ترسیم می‌کند که بین الزام و وعده، تنشی معنایی ایجاد می‌کند. این تنش، جایگاه مخاطب را در یک انتخاب اخلاقی به تصویر می‌کشد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۹۹/۲).

در نگاه نشانه‌معناشناختی، زبان صرفاً ابزار انتقال معنا نیست، بلکه میدان تولید معناست. ترکیب لحن و واژگان، ریتم و ساختارهای بیانی، بازتابی از ساختار عمیق ارزشی متن در سطح گفتمان است (Barthes, Greimas, 1987: 81). (1977: 125). در همین راستا، سنت بلاغی اسلامی نیز بر هماهنگی بین معنا، لفظ، نظم و تأثیر تأکید کرده و این سبک بیانی را بخشی از اعجاز قرآن دانسته است (جرجانی، ۱۴۰۴ق: ۱۱۰/۱؛ خطیب قزوینی، ۱۴۲۳ق: ۱۱۰/۱).

۳-۴- یافته‌های مقدماتی حاصل از تحلیل ژرف ساخت معنا

تحلیل عمیق مبتنی بر مسیرهای تولید معنا، به نتایج مهمی در خصوص نظام ارزشی قرآن درباره سعادت و شقاوت دست یافت:

انسجام ارزش‌محور: مفاهیم سعادت و شقاوت در لایه‌های گفتمانی، روایی و معنایی با هماهنگی کامل و انسجام

بیانی بازنمایی شده‌اند؛ این انسجام با اعجاز بیانی قرآن هم‌ساز است (خطیب قزوینی، ۱۴۲۳ق: ۱/۱۱۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۳۰/۱۱۹؛ Fontanille, 1998: 29).

تحرك معنایی: ارزش‌های مورد نظر از طریق ساختارهای کنشی و زبانی منتقل می‌شوند و مخاطب را به انتخاب‌های اخلاقی فعال فرامی‌خوانند (طبرسی، ۱۳۷۲ق: ۱/۱۳۱؛ Eco, 1979: 101).

نفوذ گفتمانی: سبک بلاغی قرآن با بهره‌گیری از عناصر هنری مانند قافیه‌پردازی و تقابل معنایی، زمینه را برای تأثیرگذاری عمیق بر مخاطب فراهم می‌آورد؛ این ویژگی در سنت بلاغی اسلامی و نظریه‌های نشانه‌شناسی جدید مورد تأکید است (جاحظ، ۱۳۹۹ق: ۲/۸۸؛ Barthes, 1977: 127).

رویکرد میان‌رشته‌ای: پیوند روش‌های نشانه‌شناختی مدرن با سنت بلاغت اسلامی، چشم‌اندازی نو برای درک و تحلیل نظام ارزشی قرآن فراهم می‌آورد که در سطح جهانی نیز ظرفیت جذب مخاطب دارد (Greimas, 1987: 85).

این یافته‌ها نشان می‌دهند که نظام ارزشی قرآن ساختاری پویا، منسجم و چندلایه دارد که از طریق کنش‌های بیانی و گفتمانی در متن فعال می‌شود (سکاکی، ۱۴۰۷ق: ۱۲۰؛ Fontanille, 1998: 31).

۴- جمع‌بندی و بحث

تحلیل نشانه-معناشناختی مفاهیم سعادت و شقاوت در آیات منتخب قرآن کریم (سوره بقره، آیه ۳۸؛ سوره اعراف، آیه ۲۳؛ سوره زمر، آیه ۸؛ سوره شمس، آیات ۱۰-۷) با استفاده از ابزارهای گریماس (مربع معنایی، الگوی کنشی، مسیر مولد معنا) نشان داد که این مفاهیم به‌عنوان ارزش‌های متضاد بنیادین، محور نظام اخلاقی و معنوی قرآن را تشکیل می‌دهند. مربع معنایی، روابط متضاد و مکمل بین هدایت، تقوا و رحمت (سعادت) و گمراهی، فساد و ناسپاسی (شقاوت) را آشکار کرد، در حالی که الگوی کنشی، نقش کنشگران (خدا، انسان، شیطان) و کنش‌های کلیدی (توبه، دعا، نافرمانی) را در تحقق این ارزش‌ها مشخص ساخت و مسیر مولد معنا، انسجام بین لایه‌های عمیق، روایی و گفتمانی را برجسته کرد. ترکیب نشانه‌شناسی غربی و بلاغت اسلامی، دیدگاه جدیدی به مطالعات قرآنی ارائه داد که می‌تواند در آموزش، تفسیر و گفت‌وگوی بین‌فرهنگی کاربرد داشته باشد، هرچند محدودیت‌هایی مانند ساده‌سازی جنبه‌های عرفانی نیازمند ترکیب با تفاسیر سنتی در پژوهش‌های آینده است.

این تحلیل، انسجام و پویایی نظام ارزشی قرآن را در ارائه سعادت و شقاوت نشان داد و با سنت تفسیری و بلاغی اسلامی هم‌خوانی دارد. یافته‌ها، با آشکارسازی ساختارهای عمیق معنایی و روایی، به درک عمیق‌تر ارزش‌های قرآنی کمک کرده و زمینه را برای تحقیقات میان‌رشته‌ای در نشانه‌شناسی دینی فراهم می‌سازد.

نتیجه‌گیری

تحلیل نشانه-معناشناختی مفاهیم سعادت و شقاوت در آیات منتخب قرآن کریم (سوره بقره، آیه ۳۸؛ سوره اعراف، آیه ۲۳؛ سوره زمر، آیه ۸؛ سوره شمس، آیات ۱۰-۷) با بهره‌گیری از رویکرد الگرداس گریماس، ساختارهای عمیق معنایی و روایی این مفاهیم را آشکار کرد. این پژوهش نشان داد که سعادت و شقاوت، به‌عنوان دو قطب متضاد ارزشی، محور نظام اخلاقی و معنوی قرآن را تشکیل می‌دهند و از طریق روابط پویا و منسجم در لایه‌های مختلف معنایی، انسان را به انتخاب هدایت و دوری از گمراهی دعوت می‌کنند. این تحلیل، با استفاده از ابزارهای نشانه‌شناسی (مربع معنایی، الگوی کنشی، مسیر مولد معنا)، نه تنها انسجام درونی نظام ارزشی قرآن را نشان داد، بلکه با ترکیب نشانه‌شناسی غربی و بلاغت اسلامی، دیدگاه جدیدی به مطالعات قرآنی ارائه کرد که برای مخاطبان جهانی و میان‌رشته‌ای جذاب است.

در سطح معنایی، مربع معنایی روابط متضاد و مکمل بین سعادت (هدایت، تقوا، رحمت) و شقاوت (گمراهی، فساد، ناسپاسی) را مدل‌سازی کرد. برای مثال، در سوره شمس (آیات ۱۰-۷)، تضاد بین تقوا و فساد به‌عنوان پایه انتخاب اخلاقی انسان برجسته شد، در حالی که سوره زمر (آیه ۸) ناسپاسی را در برابر دعا و بازگشت به خدا قرار داد. این ساختارهای دو گانه که با نظم بیانی قرآن هم‌خوانی دارند، پویایی ارزشی را نشان می‌دهند که انسان را در برابر انتخاب‌های اخلاقی قرار می‌دهد. غیرسعادت و غیرشقاوت، به‌عنوان حالت‌های میانی، انعطاف‌پذیری این نظام ارزشی را تقویت کرده و امکان انتخاب‌های تدریجی را فراهم می‌کنند که این امر با سنت تفسیری اسلامی سازگار است.

در سطح روایی، الگوی کنشی نقش کنشگران (خدا، انسان، شیطان) و کنش‌های کلیدی (توبه، دعا، نافرمانی) را در تحقق سعادت و شقاوت مشخص کرد. خدا به‌عنوان فرستنده و یاری‌گر، هدایت و رحمت را برای رستگاری انسان فراهم می‌کند، در حالی که انسان به‌عنوان فاعل اصلی، مسئول انتخاب بین سعادت و شقاوت است. شیطان و موانع داخلی مانند ناسپاسی و فساد، چالش‌هایی در مسیر سعادت ایجاد می‌کنند. برای مثال، در سوره اعراف (آیه ۲۳)، توبه آدم و حوا پس از نافرمانی، مسیری برای بازگشت به سعادت را نشان می‌دهد که با رحمت الهی تقویت می‌شود. این پویایی روایی، با تأکید بر اختیار انسانی، با نظریه‌های روایت‌شناسی درباره فاعلیت کنشگر هم‌خوانی دارد.

در سطح عمیق، مسیر مولد معنا انسجام بین ارزش‌های بنیادین (سعادت/شقاوت)، کنش‌های روایی (توبه، دعا) و سبک گفتمانی (زبان تأثیرگذار) را آشکار کرد. زبان قرآن، با استفاده از قوافی، تضادها و لحن عاطفی، ارزش‌ها را به‌صورت تأثیرگذار منتقل می‌کند. برای نمونه، قسم ابتدایی در سوره شمس و لحن پشیمانانه در سوره اعراف، مخاطب را به تأمل در انتخاب‌های اخلاقی دعوت می‌کنند. این ویژگی‌ها که در سنت بلاغی اسلامی به‌عنوان

اعجاز بیانی شناخته می‌شوند، با نظریه‌های نشانه‌شناختی درباره نقش زبان در تولید معنا سازگارند. این پژوهش، با ایجاد گفت‌وگوی میان‌رشته‌ای بین نشانه‌شناسی غربی و بلاغت اسلامی، به درک عمیق‌تر نظام ارزشی قرآن کمک کرد. یافته‌ها می‌توانند در آموزش مطالعات قرآنی، برای توضیح تضادهای ارزشی مانند تقوا و فساد و در گفت‌وگوهای بین‌ادیانی، برای مقایسه مفاهیم سعادت در قرآن و دیگر متون دینی، کاربرد داشته باشند.

با این حال، رویکرد نشانه‌شناسی ممکن است جنبه‌های عرفانی یا تاریخی تفاسیر سنتی را کم‌رنگ کند. برای رفع این محدودیت، پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های آینده این روش را با تفاسیر عرفانی و تاریخی ترکیب کنند تا تحلیل جامع‌تری ارائه شود. همچنین، گسترش این رویکرد به آیات بیشتر یا متون دینی دیگر، مانند عهد عتیق، می‌تواند مقایسه‌های بین‌ادیانی عمیق‌تری ارائه کند و تأثیر سبک گفتمانی قرآن بر مخاطبان مدرن را بررسی کند. این پژوهش، با ارائه دیدگاه‌های نوین، زمینه را برای مطالعات نشانه‌شناختی دینی فراهم می‌سازد و به غنای تحقیقات میان‌رشته‌ای می‌افزاید.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰ق). تفسیر التحریر والتنویر. تونس، الدار التونسیه للنشر.
۳. آلوسی، محمود، (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت، دار الکتب العلمیه.
۴. جاحظ، عمرو بن بحر، (۱۳۹۹ق). البیان والتبیین. بیروت، دار الجیل.
۵. جرجانی، عبدالقاهر، (۱۴۰۴ق). اسرار البلاغه. قاهره، دار المعارف.
۶. خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحمن، (۱۴۲۳ق). الإيضاح فی علوم البلاغه. بیروت، دار الکتب العلمیه.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت، دار العلم.
۸. سجودی، فرزانه، (۱۳۹۰). نشانه‌شناسی کاربردی. تهران، نشر علم.
۹. سکاکی، یوسف بن ابی‌بکر، (۱۴۰۷ق). مفتاح العلوم. بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۰. شعیری، حمیدرضا، (۱۳۸۸). از نشانه‌شناسی ساختگرا تا نشانه-معناشناسی گفتمانی. فصلنامه نقد ادبی. ش ۸

صص ۳۳-۵۱. <https://sid.ir/paper/158279/fa>

۱۱. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴). تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران، ناصر خسرو.
۱۳. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۵ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت، دار المعرفه.

۱۴. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر. بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۱۵. نصر، سیدحسین، (۱۳۸۱). قلب اسلام، ارزش‌های پایدار برای بشریت. تهران، نشر حکمت.

16. Barthes, R. (1977). *Image-Music-Text*. London: Fontana Press.
17. Eco, U. (1979). *A Theory of Semiotics*. Bloomington: Indiana University Press.
18. Fontanille, J. (1998). *The Semiotics of Passions: From States of Affairs to States of Feeling*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
19. Fontanille, J. (2006). *The Semiotics of Discourse*. New York: Peter Lang.
20. Greimas, A. J. (1983). *Structural Semantics: An Attempt at a Method* (D. McDowell, R. Schleifer, & A. Velie, Trans.). Lincoln: University of Nebraska Press.
<https://lccn.loc.gov/83005864>
21. Greimas, A. J. (1987). *On Meaning: Selected Writings in Semiotic Theory* (P. J. Perron & F. H. Collins, Trans.). Minneapolis: University of Minnesota Press.
22. Greimas, A. J., & Courtés, J. (1982). *Semiotics and Language: An Analytical Dictionary* (L. Crist et al., Trans.). Bloomington: Indiana University Press.
23. Rahman, F. (1980). *Major Themes of the Qur'an*. Chicago: University of Chicago Press.
24. Saussure, F. de. (1983). *Course in General Linguistics* (R. Harris, Trans.). London: Duckworth.
25. Wild, S. (2006). Soteriology in the Qur'an. In J. McAuliffe (Ed.), *The Cambridge Companion to the Qur'an* (pp. 142-160). Cambridge: Cambridge University Press.